

جلسه پنجم شرح دعای افتتاح

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۰/۰۹/۰۹ مقارن با ۱۳۹۸/۰۲/۲۵ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَسْبِيحَةُ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ، سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، حَبِيبِ إِلِهِ الْعَالَمِينَ، أبا القاسم المصطفى مُحَمَّدٌ (ص) وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ وَلَعَنُ الدَّائِرِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

روز میلاد سبط اکبر نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، امام مجتبی (سلام الله علیه)، ان شاء الله به زودی زائر مرقد مطهرش در بقیع در مدینه منوره با نابودی آل سعود بوده باشید باز هم به برکت صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه و آله)

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

خب صلوات خاصه امام مجتبی (علیه السلام) را با من زمزمه کنید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ

أَشْهَدُ أَنَّكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

أَمِينُ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ عِشْتَ مَطْلُومًا وَمَضَيْتَ شَهِيدًا

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَبَلِّغْ رُوحَهُ وَجَسَدَهُ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَالسَّلَامِ».

صلواتی عنایت بفرماید.

این صلوات‌های خاصه که ما ساعت ۸ یا ساعت ۲۰، صلوات خاصه امام رضا (علیه السلام) را قرائت می‌کنیم، از امام عسکری (علیه السلام) برای ما روایت شده است و برای چهارده معصوم ما صلوات خاصه داریم که امروز به مناسبت میلاد امام مجتبی (علیه السلام) صلوات خاصه امام مجتبی (علیه السلام) را قرائت کردیم. در پایان مفاتیح الجنان این صلوات‌ها آمده است، می‌توانید گهگاهی زبان خودتان را معطر به خواندن این صلوات‌ها کنید. خب، در شرح و تفسیر دعای افتتاح یکی از مفاهیمی که در دعای افتتاح بیش از پنج بار از او یاد شده (است)، مبحث کرامت است. در روز میلاد کریم اهل بیت (علیه السلام)، در شرح دعای افتتاح به بحث کرامت می‌رسیم.

«فَلَمَّا رَمَوْا كَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَىٰ عَبْدٍ لَيْسَ مِنْكَ عَلَىٰ، يَا رَبُّ».

خدایا من بنده لئیم و پستی هستم، تو مولای کریمی هستی و من ندیدم، نیافتم، پیدا نکردم، بزرگ و کریمی را به مانند تو که نسبت به لئیمی به مانند من صبوری کند.

یا در اواخر دعا می‌خواندیم:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغُبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعَرِّبُهَا إِلَّا سَلَامًا وَأَهْلَهَا».

یا در اواسط دعا می‌خوانیم:

«لَا تَرِيدُهُ كَثْرَةُ الْعَطَاءِ إِلَّا جُودًا وَكَرَمًا».

بحث کرامت در اسلام بحث بسیار ارزشمندی است، اولاً این نکته را باید بدانیم که ما در زبان‌شناسی گاه با محدودیت‌های زبانی روبه‌رو هستیم یعنی گاهی یک واژه در یک لغت، در یک زبان معنایی دارد که وقتی می‌خواهیم آن را برگردان کنیم در یک زبان دیگر، دست ما بسته است.

حالا واژه انگلیسی باشد به فارسی، فارسی باشد، به انگلیسی، عربی باشد به فارسی، فارسی باشد، به عربی، فرقی نمی‌کند. یکی از واژگانی که ما در فارسی برای ترجمه‌اش معادل نداریم، برگردان تک‌واژه نداریم، واژه کرامت است. ما کرامت را در فارسی نمی‌توانیم با یک کلمه برگردان کنیم. بگوییم چه؟

بگوییم ارجمندی، این بخشی از معنای کرامت است. گرامی بودن، این بخشی از معنای کرامت است. بگوییم جود و بخشش، این بخشی از معنای کرامت است. اگر بخواهیم کرامت را در فارسی برگردان کنیم باید یک جمله بگوییم. عرب می‌گوید یوم دافی، امروز دافی است، من دافی را بخواهم ترجمه کنم باید گرم مطلوب بگویم، با یک کلمه نمی‌توانم بگویم، باید دو کلمه بگویم تا دافی معنا شود. حالا کرامت یک واژه‌ای است که در فارسی با یک کلمه برگردان نمی‌شود. خیلی هم این بحث برای ما مهم نیست، مهم این است که ببینیم در قرآن و حدیث از کرامت چگونه یاد شده است. روز ولادت امام مجتبی (علیه‌السلام)، کریم اهل بیت است. از ما خواستند به صفات الهی متصف شویم، به اسماء الهی مُتَّسِم شویم. اگر خدا کریم است، ما هم کریم باشیم. اگر پیشوای ما امام مجتبی (سلام الله علیه)، سبط اکبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کریم است، ما هم کریم باشیم. در تفحصی که من در روایات کردم تقریباً هفده شاخصه یا هجده شاخصه در ارتباط با کرامت و این که شخص کریم کیست، پیدا کردم، من این موارد را خدمتتان لیست کنم، یک توضیح مختصر (عرض کنم). شما هم باز هدیه کنید به روح کریم اهل بیت (علیهم‌السلام)، صلوات بر محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (صلی الله علیه).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

۱. اولین ویژگی انسان کریم آن است که اهل وفای به پیمان (است)، وفای به عهد می‌کند.

امیر المومنین (ع) فرمود: «سُنَّةُ الْكِرَامِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ». (انسان کریم) یا عهد و پیمان نمی‌بندد یا به پیمان وفا می‌کند. دیدید ما با شش قدرت جهانی پیمان بستیم، ما سر پیمان ایستادیم، دیگران شکستند، ما ایستادیم، ما مرد بودیم، ما پیمان را پیمان دانستیم.

«سُنَّةُ الْكِرَامِ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ». اهل بیت فرمودند: «ما سبک زندگی مان این است که اگر به کسی وعده‌ای دادیم، این وعده را دین خود به حساب می‌آوریم».

اگر به رفیقم گفتم که تو برو زن بگیر من پنج میلیون ضمانت می‌کنم تو وام بگیری کَانَ این دین من بر او است باید انجام بدهم.

خب این نکته قابل توجه است، بالاترین عهد و پیمان را بشر با خدا بسته است. «اللَّهُ أَعَاهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ». من با شما عهد بستم آمدید در کره خاکی زندگی کنید، گول شیطان را نخورید، شیطان محور نباشید، این عهد را نباید از یاد برد. ما قبل از این که در این دنیا قدم بگذاریم، به خدا بله گفتیم.

وقتی خدا فرمود که «الَّتْ بَرَّكُمْ، قَالُوا بَلَى»، گفتیم. به تعبیر جناب شیخ بهایی، شیخ بهایی عالم بی‌نظیر یا کم‌نظیر جهان اسلام است. یک فقیه، فیلسوف، عارف، ادیب، شاعر، مهندس، منجم (است) که هنوز که هنوز است کارهای هندسی‌اش برای ما دیدنی است. جوری گنبد امام رضا (علیه‌السلام) را طراحی کرده (است) که شما از هر طرف نگاه می‌کنید بین دو تا مناره می‌بینید. وقتی نزدیک می‌شوید، می‌بینید یک مناره کنار گنبد است نه دو تا، طراحی مال شیخ بهایی است. جوری ایوان نجف را طراحی کرده (است) که در طول سال این ایوان نشان می‌دهد اذان صبح کی اتفاق می‌افتد. یک آخوند مهندس، قبرش هم مشهد است، گهگاهی زیارت علی ابن موسی الرضا (علیه‌السلام) می‌روید، دارالزهد بروید قبر شیخ بهایی را زیارت کنید. فرمود:

امروز به بستر لا خفتی

در روز الست بلی گفتی

به خدا بله گفتی، باید پای این بله بایستی.

۲. دوم، فرمود یک انسان کریم اهل تغافل است، تغافل را اگر بخواهیم لُری معنا کنیم یعنی زیرسیلی رد کردن، یعنی شتر دیدی، ندیدی.

اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) فرمودند که آخرالزمان در سبک زندگی‌تان سه واحد اگر در نظر بگیریم، دو واحد باید اهل زیرکی باشید، یک واحد اهل تغافل (باشید). تغافل هم جا دارد. انسان با دشمن باید اهل زیرکی باشد، تیز (باشد). مقام معظم رهبری را ببینید، بوی توطئه و انحراف را از صد کیلومتری می‌فهمد. تا برجام داشت امضا می‌شد فرمود: «من بوی نفوذ می‌شنوم». درست هم فرمود، دقیق هم گفت. هنوز کسی احتمال نمی‌داد، فرمودند من بوی نفوذ می‌شنوم. دشمن می‌خواهد ذهن مدیران ما را مهندسی کند، حواستان باشد. فرمود یک سوم هم آدم باید اهل تغافل باشد، اهل شتر دیدی، ندیدی (باشد). این با دوستان است. حالا در زندگی خانوادگی است. حالا غلطی پسر شما کرد، خانه، محیط کار نیست، بزنی بالا اول در گوش بچه بخوابانی. فردا دیدی دین و ایمان و خدا و پیغمبر را کنار می‌گذارد، زیرسیلی باید رد کنی. حالا با یک مشاور بنشین مشورت بگیر، بگویی بچه من فیلم و صحنه ناجور در موبایلش دیده شده (است)، چه کار کنم؟، راهش چه است؟

تغافل یعنی منخلع شدن، گول خوردن، گول خوردن مثبت نه گول خوردن منفی، گول خوردن از روی صلاح و منفعت که این مربوط به خودی‌ها است. فرمود در آخرالزمان دو مکیال از سه مکیال زندگی، کیاست است، یک مکیال هم تغافل و خود را به ظاهر گول زدن است. عیال شما از جیب شما پول برمی‌دارد، بگذار بردارد. مو را از ماست کشیدن، چه کار می‌کند، خرج خانه می‌کند. این جا، جا، جای تغافل است.

پیغمبر (سلام الله علیه) خانه یکی از عیال‌ها بود، عیال دیگر آشی برای پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرستاد. این عیال که نوبتش بود آمد دم در، ظرف آش را گرفت، پرت کرد زمین، ظرف شکست و آش‌ها ریخت. سریع پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از حجره بیرون آمدند، روی زمین نشستند، از این آش‌هایی که رو قرار گرفته بود، خاکی نشده بود، یکی، دو انگشت خوردند.

به این پیک فرمودند: «به خانم ام سلمه سلام برسان، بگو پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آش‌های تو را قبول کرد، از او هم خورد، من دیدم از او خورد». این تغافل است، این نوعی زرنگی است که اسمش به ظاهر، زرنگی نکردن است.

۳. سوم، فرمود انسان کریم حقوق نیست، کینه‌توز نیست، کینه‌شتری ندارد، دلش زود صاف می‌شود.

رو سینه را چون سینه‌ها هفت آب شو از کینه‌ها و آنکه شراب عشق را پیمانانه شو پیمانانه شو

این سینه نباید بجوشد، سینه باید غلغل کند، اصلاً باید بگذرد. در جنگ خونین جمل، مروان اسیر شد. مروان، خیبت، از خبیثان عالم بود. عثمان را او کشته (است). اصلاً جمل را کائن او به پا کرده (است). دست به دامن حسنین شد، اهل بیت هم فرمودند: «ما سنتمان این است که به افتاده لگد نمی‌زنیم. افتاد، دیگر به او لگد نمی‌زنیم». این شفیع کرد پیش امیرالمومنین (علیه‌السلام) (مروان از امیرالمومنین (علیه‌السلام) درخواست شفاعت کرد)، امیرالمومنین (علیه‌السلام) از او گذشت، رهاش کرد و حضرت فرمودند که من این را می‌بینم به حکومت می‌رسد و رسید و ملوک بنی مروان شد. انسان کریم کینه‌توز نیست، حقوق نیست.

۴. چهارم، من روایاتش را هم نوشتم برای این که وقت را از دست ندهیم، روایاتش را نمی‌خوانم.

فرمود انسان کریم از دیگران درمی‌گذرد، «الکریم إذا تَوَعَّدَ عَفَا». می‌دانید یک انسان کریم خصوصیتش این است که وعده بدهد، وعده را انجام می‌دهد. تهدید کرد، نه (انجام نمی‌دهد). خدا هم همینطور است. خدا فرمود من هر جا وعده دادم، «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ مِيعَادًا»، خدا حرفش دو تا نمی‌شود، وعده‌اش دو تا نمی‌شود اما اگر جایی توعدید کردم یعنی تهدید کردم، این جا من کریم هستم و ما هم باید این طور باشیم. به بچه‌ات گفتم اگر معدلت بالای نوزده شد، یک دوچرخه برایت می‌خرم. حتماً بخر، اگر نوزده شد، اگر نوزده‌ونیم شد، اگر بیست شد ولی اگر گفتم اگر زیر نوزده شدی برایت دوچرخه نمی‌خرم، حالا هفده شد، باز هم بخر. وعید را، تهدید را کریم تخلف می‌کند، مشکلی هم ندارد. وعده است که نباید تخلف شود. فرمود، جمله از امیرالمومنین (سلام الله علیه) است، «الکریم إذا تَوَعَّدَ عَفَا».

۵. خب، پنجم، فرمود که نه تنها می‌بخشد، زود می‌بخشد. طرف را دق مرگ نمی‌کند تا ببخشد. ما مواردی داریم که طرف به هر دلیلی غلطی کرده (است)، آدم کشته (است). بنای اولیای دم هم بر این است که او را ببخشند، کی می‌بخشد، این بدبخت را روی صندلی گذاشته‌اند، طناب را بر گردنش گذاشتند، صندلی را کنار زدند، این یک سه، چهار قلوپ مرگ را چشیده (است)، بیهوش شده است حالا می‌بخشیم. خب می‌خواهی ببخشی دو ساعت قبل ببخش. انسان کریم کسی است که «الْمُبَادِرَةُ إِلَى الْعَفْوِ مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ»، زودی می‌بخشد.

امیرالمومنین (علیه‌السلام) به امام مجتبی (علیه‌السلام) فرمود: «من اگر زنده بمانم خودم ولی دم خودم هستم و من ابن ملجم را می‌بخشم»، اما امام مجتبی (علیه‌السلام) به خاطر شرایط سیاسی جامعه نبخشید و باید نمی‌بخشید چون معاویه دم در آورده بود، جاسوس فرستاده بود. حضرت دیدند باید یک کار انقلابی انجام دهند.

۶. ششم، انسان کریم دستش مانند دریا است. «سُنَّةُ الْكِرَامِ الْجَوْدُ»، می‌ریزد، می‌بخشد. من در زندگی‌ام دیدم اصلاً خدا به کسانی که جواد هستند می‌دهد، به کسانی که بخیل‌اند، نمی‌دهد و ما اگر می‌خواهیم اهل بیتی باشیم، امام رضایی باشیم، امام حسنی باشیم، ما در زیارت جامعه به اهل بیت می‌گوییم که «وَسَجِيَّتِكُمْ الْكَرَمُ»، سجیت شما، سرشت شما، ژن شما، سلول‌های بنیادین شما کأن کرم است. یعنی اهل بیت عصمت و طهارت بخواهند نبخشند، نمی‌توانند. امام مجتبی (علیه‌السلام) یک اسبی داشت این در مدینه نمونه بود، یک اسب دیدنی‌ای بود. مروان به این اسب طمع کرد که این اسب را از دست حضرت بیرون بیاورد. فهمید برود بخرد، حضرت نمی‌فروشد، راهی به نظرش رسید. غلامش را صدا کرد گفت می‌روی سر راه حسن ابن علی (علیه‌السلام) می‌ایستی، وقتی آمد این آقا رد شود به این اسبش خیره خیره نگاه کن، گفت چشم. آمد سر راه امام مجتبی (علیه‌السلام) ایستاد، وقتی حضرت آمد رد شود این شروع کرد، زل زد به این اسب، خیره شد. حضرت فرمودند: «چشمت را گرفته است؟». گفت: «بله آقا». از اسب پایین آمدند، افسار اسب را دستش دادند، گفتند که مبارک است.

«وَسَجِيَّتِكُمْ الْكَرَمُ»، این مثل چه است؟

مثل این است که شما یک ماشین پورشه داری، پارک است، می‌آیی سوار شوی می‌بینی یک کارتن خوابی دارد نگاه می‌کند. بگویی چشمت را گرفته است؟

این کلید، فلان آدرس بیا سند را به نام بزنم. «وَسَجِيَّتِكُمْ الْكَرَمُ»، یک موقع امام مجتبی (علیه‌السلام) دستش تنگ شد، در مدینه پیچید که حسن (علیه‌السلام) دیگر جود و بخشش ندارد. امام مجتبی (علیه‌السلام) فرستادند از کسی هزار درهم قرض کردند به مُصَدِّق یعنی آن کسی که خیرات و مبرات را جمع می‌کرد و بر فقرا پخش می‌کرد، هزار درهم را فرستادند. مردم گفتند که نه معلوم است دارد که هنوز دارد می‌دهد، اصلاً بنای اهل بیت (علیهم‌السلام) بر این است.

۷. هفتم، نه تنها اهل جود و بخشش‌اند، پیش از سوال می‌بخشد. «أَمَّا الْكَرْمُ فَالْتَّبَرُّ بِالْمَعْرُوفِ وَالْإِعْطَاءُ قَبْلَ

السُّؤَالِ». اگر آمد دستش را دراز کرد، رو زد، اصرار کرد، دادی، کار مهمی نکردی، معامله کردی و آن چیزی که او فروخته است، گران‌قیمت‌تر است چون او آبرویش را فروخته (است)، تو یک کم اسکناس کف دستش گذاشته‌ای. او آبرو داده (است)، تو یک مقدار پول کف دستش گذاشتی. فرمود که انسان کریم نمی‌گذارد برادر مومنش به سوال بکشد. من مشهدالرضا (علیه‌السلام) برای یک فامیلی، چند سال قبل یک ماه رضانی شب‌ها صحبت داشتم. دیدم که این فامیل و جلسه فامیلی از یک کسی به بزرگی خیلی نام برده می‌شود، فوت کرده بود. یکی از جوان‌های جلسه را خواستم، گفتم که این فلانی، بزرگ خاندان که اخیراً هم فوت کرده (است)، چه صفتی داشت این قدر همه شیفته او هستند؟

گفت: «آقا، مکارم اخلاق داشت، یکی از مکارم اخلاقش این بود که رصد می‌کرد، بجا دستگیری می‌کرد. من تازه ازدواج کرده بودم، زیر قرض رفتم، خانه خریدم. دو روز بعد دیدم تلفن من زنگ زد، خودش بود. گفت شماره حساب به من بده. گفتم دایی جان چه کار داری؟». گفت: «تو چه کار داری، شماره حساب به من بده».

(جوان) گفت: «شماره حسابی از من گرفت، آن موقع دیدم پنج میلیون تومان به حساب من واریز شده است. زنگ زدم دایی، این چه بود، که بود، کجا بود.»
فرمود: «مگر تو خانه نخریدی، مگر تو قرض نداری، خدا بزرگ است. داشتی بعداً بده، نداشتی خیر اموات.» این است، خیال می‌کنید با ریش و پشم سفید، انسان بزرگ خاندان می‌شود. بزرگ خاندان شدن، بزرگی هزینه دارد.
فرمود قبل از سوال می‌بخشد.

۸. هشتم، فرمود حالا بخشید، صد بار خودش را تف و لعنت نمی‌کند.

امام سجاد (ع) فرمود: «إِنَّ الْكَرِيمَ يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ». انسان کریم بعد از کرم خوشحال است. من دیدم این عرب‌ها سفره می‌اندازند، دو هزار نفر. کنار این سفره راه می‌رود، لذت می‌برد نه این که یک مهمان آمد دم در، صدای زنگ که آمد به بچه‌اش می‌گوید: «بدبخت شدیم، برو ببین که است دارد در می‌زند». نه، انسان کریم «يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ». پدر ما نقل می‌کرد، می‌فرمودند: «در بازار اصفهان (استاد می‌فرمایند که ما اصالتاً اصفهانی هستیم) یک مرد ثروتمند و متدین و خسیسی بود چون متدین بود، روزی را که سال حساب سالی‌اش بود، مشخص کرده بود. از قبل، خودش می‌نشست، حساب و کتاب‌ها را می‌کرد. چه قدر ورودی، چک، سفته، طلب و بدهکاری، این‌ها را حساب می‌کرد بعد داخل یک دفترچه می‌نوشت خمسش چه قدر است، سهم امام چه قدر است، سهم سادات چه قدر است. به دوستانش گفته بود که روز موعود که روز حساب سال من است در حجره بیایید، بیایید در مغازه، اول دست و پای من را ببندید. بعد کلید گاوصندوق را روی طاقچه است بردارید، بعد در گاوصندوق را باز کنید، بعد به مقدار سهمین بردارید، بعداً بروید فرار کنید، یکی دیگر بیاید دست و پای من را باز کند. پدر ما می‌گفت که من این را دیده بودم، می‌گفت دوستانش نقل می‌کردند که این‌ها وقتی کلید را برمی‌داشتند، می‌گفت، نکنید. در گاوصندوق را باز می‌کردند، می‌گفت که این پول‌ها با سختی به دست آمده است، نکنید. این‌ها هم قرار بود گوش نکنند دیگر. می‌گفت این پول را که برمی‌داشتند، از مغازه می‌رفتند، می‌خواست جان بدهد. خب این که کرم نشد، «الْكَرِيمُ يَبْتَهِجُ بِفَضْلِهِ».

۹. خب، نهم، امام صادق فرمود: «انسان کریم خشم خودش را فرو می‌خورد».

«ثَلَاثَةٌ تَدُلُّ عَلَى كَرَمِ الْمَرْءِ»، سه چیز است که بر کرامت مرد دلالت دارد.

یک، کَطْمُ الْأَغْيِظِ است. من به اعتبار شغل عزیزان عرض می‌کنم مبادا در منزل هم عزیزان من نظامی باشند. این لباس، دم در، در آورده می‌شود. شوهر خانه، شوهر خانه است نه یک پاسدار در حال انجام وظیفه که حالا می‌خواهد پوست بعضی‌ها را بکند، ان شاء الله پوست ترامپ را بکند و باید هم بکند. کَطْمُ الْأَغْيِظِ گاهی با ازدواج با پاسدار مشکل داریم، چرا؟ چون طرف می‌خواهد دختر بدهد، می‌گوید این‌ها نظامی هستند، خشن‌اند، منظم‌اند. منظم‌اند اما خشن نیستند، چرا؟ چون سپاه شعارش این است که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». امیرالمومنین (علیه‌السلام) در جنگ صفین، لیلۃ‌الهریر، ۷۱۰ نفر را حضرت در یک شب کشت، از کجا فهمیدند. هر کسی که حضرت می‌کشت، یک تکبیر می‌گفت، الله اکبر، «فَعَدَّتْ تَكْبِيرَاتُهُ»، تکبیرات حضرت را می‌شمارند. دیدند ۷۱۰ نفر را در یک شب به هلاکت واداشت. همین امیرالمومنین فرمود: «من یتیمی را می‌بینم، مخصوصاً یتیمی که دست خانواده‌اش به دهانش نمی‌رسد، فرمود دلم مثل دیگر می‌جوشد، اشک‌ها جاری می‌شود». این علوی زندگی کردن می‌شود. فرمود کَطْمُ الْأَغْيِظِ

۱۰. دهم، حالا اگر هم خواست خشمش را بروز دهد و عقوبت کند و انتقام بگیرد، عجله نمی‌کند. «لَيْسَ مِنْ

شَيْرِ الْكَرَامِ تَعْجِيلُ الْإِتِّقَامِ»، یک کسی را که باید انتقام گرفت ولی عجله نمی‌کند شاید طرف توبه کرد، شاید برگشت، شاید کاری کرد که دیگر انتقام لازم نباشد. لذا خود امام مجتبی (علیه‌السلام) دارد می‌رود، فردی هم جلوی او ایستاد حالا حضرت هم با اصحاب هستند، گفت و گفت و گفت. اول پرسید تو حسن ابن علی (علیه‌السلام) هستی؟

حضرت فرمودند: «بله». گفت، گفت، گفت، بعد امام مجتبی (علیه‌السلام) فرمودند: «ببینم از کجا هستی؟».

(در جواب گفت) از شام آمدم.

(امام) فرمود که «شَشْنَنَةُ أَعْرَفُهَا مِنْ أَحْزَرِهَا»، معلوم است، از آن جایی که تو آمدی باید هم نگاه تو این باشد». حالا، حرف من این است. امام مجتبی (ع) فرمود: «اگر گرسنه‌ای ما مضيف (یعنی مهمانخانه) داریم. اگر لباس نامناسب است، لباس داریم. اگر مرکب خسته است، مرکب داریم. تا وقتی هم در مدینه هستی، میهمان منی».

ببینید اخلاق چه کار می‌کند. (مرد شامی) گفت: «والله وقتی از شام بیرون آمدم، مبعوض‌ترین انسان پیش من حسن ابن علی (ع) و پدرش بود، الان محبوب‌ترین انسان نزد من حسن ابن علی (ع) و پدر او است».

«ادْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ». ما چه طور در دل مردم منطقه جا کردیم؟، چه کار کردیم؟، اصلاً حزب الله لبنان در لبنان چه طور آغاز کرد؟

اول شهرداری را گرفت، اول خدمت شهری به مردم را گرفت. مردم دیدند یک سری جوان پیدا شدند، بی‌منت دارند آشغال‌های ما را جمع می‌کنند، شهر را تمیز می‌کنند، از این‌ها دفاع می‌کنند، محبت ایجاد شد.

«ادْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ».

خدا فرمود: «اگر در مقابل بدی، خوبی کردی. دشمن خونی تو گاهی دوست تو می‌شود». می‌دانید مردم سه دسته‌اند، این سه دسته را خواجه عبدالله در این جمله گفته است، بگویم، سخنم را امروز تمام کنم. خواجه عبدالله انصاری کلمات قصار دارد. خواجه می‌گوید: «بدی را بدی کردن سگساری است». آن قدر من این جمله را در خانه گفته‌ام که تا می‌خواهم بگویم بچه‌ها حفظ هستند دیگر، می‌خوانند، می‌گویند بابا شروع کرد.

بدی را بدی کردن سگساری است. به سگ، سنگ می‌زنی، سگ هم حمله می‌کند، می‌خواهد پاچه‌ات را بگیرد. خوبی را خوبی کردن خرخاری است. یک ذره علف به الاغ می‌دهی، دمش را برایت تکان می‌دهد. بدی را خوبی کردن کار خواجه عبدالله انصاری است. انسان بدی را بتواند خوبی کند، حالا همسر او غفلتی کرد، اشتباهی کرد، بدی را خوبی کردن. مرحوم شهید مطهری اضافه‌ای دارند می‌گویند که بعضی‌ها هم این جور هستند که این نوع چهارم است، این را دیگر خواجه عبدالله نگفته است. خوبی را بدی کردن، ایشان می‌گویند کار بعضی از ما ایرانی‌ها است که ما خوبی را می‌خواهیم بدی کنیم.

نه دیگر، انسان مومن باید بدی را خوبی کند، «فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ». به همین مقدار بسنده کنم گرچه بحث کرم و کرامت ما به پایان نرسید.

خدایا به حق امام مجتبی (علیه‌السلام) دست ما را بگیر.

کریم اهل بیت (ع) را شفیع ما قرار بده.

خدایا چشم ما به بقیع ساخته‌شده منور بفرما.

دستی که بقیع و سامرا خراب کرد، خانه خراب بفرما.

خدایا گذشتگان ما، شهدای ما، گذشتگان این جمع، شهدای مدافع حرم، رهبر راحل سر سفره کرم میهمان بفرما.

نیمی از ماه رمضان گذشت، خدایا در نیم باقی توفیق ادراک فضیلت شب قدر روزی ما بفرما.

بارالها هر کس بر علیه این ملت، خواب آشفته دیده است، خوابش بر علیه خودش تعبیر بفرما.

آن چه خواستیم و نخواستیم، صلاح ما در آن است برای ما مقدر بفرما.

رهبر ما، تاج سر ما به حق امام مجتبی (علیه‌السلام) منصور، موید قرار بده. دعای همیشگی ما «اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوَلِيِّكَ

الْفَرَجَ».

نثار روح مطهر امام مجتبی (علیه‌السلام)، «صَلِّوا عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

پایان جلسه پنجم شرح دعای افتتاح